

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد بدین بوم و بر زنده یک تن مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Literary - Cultural

ادبی - فرهنگی

علی مشرف
۱۲ اپریل ۲۰۱۶

به سلسله معرفی کتاب دیوان "عبدالله شهاب ترشیزی هروی"

وقتی دانشمند و پژوهشگر سختکوش کشور آقای "همایون باختریانی" لطف نموده دیوان "عبدالله شهاب ترشیزی هروی" را برایم تحفه دادند، اگر بنویسم طبق معمول و بدون آن که به ارزش آن تحفه آشنا باشم، از ایشان تشکر نمودم؛ به دور از واقعیت چیزی ننوشته ام.

اما وقتی آغاز به مطالعه این اثر ناب و ارزشمند نمودم و در جریان مطالعه متوجه شدم که جهت تدوین این اثر ارزنده، مؤلف چه زحماتی را می بایست متقبل شده باشند، تا کتابی را با چنین محتوایی تقدیم خوانندگان بتوانند، ضمن آن که خود را مقروض ابراز سپاسگزاری مجدد احساس نمودم که بدین وسیله آن را ابراز می دارم، محتوای کتاب را بیشتر از آن که از دید یک شاگرد ادبیات که با تأسف من در آن زمینه دسترسی لازم جهت ابراز نظر ندارم، ارزیابی نمایم، از دید فردی که ضمن تحصیل در رشته تاریخ و بعد ها تدریس در همان رشته و اندکی با کتب قدیم تاریخ کشور زور آزمائی نموده ام، با کتاب برخورد نموده به مثابه آئینه فضای اجتماعی آن زمان به مطالعه آن پرداختم. خوانندگان نهایت عزیز،

بدون آن که به تاریخ نویسان بزرگ این کشور قصد اهانت و یا اسائه ادب داشته باشم و ضمن آن که به خود آنها احترام گذاشته و به آثار ایشان هم به دیده قدر می نگرم، این نکته را نیز از یاد نمی برم بنویسم که آنها مولود زمان خودشان بوده هر آنچه را نوشته اند به فهم زمان خودشان بوده است. حال در آن نوشته ها اگر کاستی و کمبودی هم مشاهده می گردد، نباید این نکته را فراموش نمود که چه بسا در پیشانی بسیاری از آن آثار، این زمان است که مهرش را زده است، مهری که امروز از آن به نام کمبود و کاستی یاد می کنیم.

چنانچه در عین حالی که به هزاران صفحه می توان در صد ها و هزاران کتاب، در مدح و یا هم ضم این پادشاه و یا آن پادشاه یافت، در کمتر کتابی می توان مطلبی را یافت که در آن یک نظر اجمالی بر دسترخوان یک دهقان، یک کاریگر و شاگرد یک صنعتگر شهری انداخته شده باشد. تا از طریق آن بتوان به طرز زندگانی مردمان این دیار پی برد. به علاوه آن که در اکثر چنان کتبی، چیزی از دسترخوان یک دهقان گفته نمی شود، این را هم کسی ننوشته که آن دهقان، با ملاک همسایه زمینش چه مناسباتی داشته است، با ملای ده و سیدی که در آن جا می زیسته چگونه روز به سر می

برده است و اگر احیاناً جرأت این را می یافت تا به خواسته‌های غیر انسانی آنها نه بگوید و کارشان به دعا و قاضی بکشد، قاضی و سیستم و قضاء چگونه بوده و بر مبنای کدام اصولی حکم می رانند و قضاوت می کردند.

با تأسف باید اذعان داشت در بین آنهایی که ادعای تاریخ دانستن، و تاریخ نویسی هم دارند، می توان کمتر انسانی را یافت که خودش جرأت و شهامت ارائه تحلیل خودش را از یک واقعه تاریخی داشته باشد و باز هم با تأسف چه بسا تعداد کثیری از این شبه مؤرخین که در نوشته های به اصطلاح تاریخی شان کاریکاتوری از وقایع تاریخی را می توانند ترسیم تا تحلیل یک پدیده تاریخی، هم نمی توان چیزی زیادی در باره حیات مردمان گذشته چیزی یافت و یا از مصائب روزگار آنها چیزی شنید.

به نظر من در چنین حالتی، آنچه می تواند دست یک پژوهشگر تاریخ را گرفته وی را به اعماق جوامع دیروز ببرد، توجه مضاعف به داشته ادبی- فرهنگی گذشتگان می تواند یکی از زمینه های کمکی در شناخت و تحلیل آن جوامع به شمار آید. به عبارت دیگر به همان سانی که یک ادیب و کسی که می خواهد راجع به تاریخ ادبیات و زندگانی این و یا آن شاعر کار تحقیقی انجام دهد، ناگزیر است تا نخست از همه زمان زیست شاعر را به دقت شناسائی نماید، به همین سان وقتی یک پژوهشگر تاریخ می خواهد، اینک بعد از سپری شدن صد ها سال، شرایط زندگانی اجتماعی و اقتصادی اکثریت باشندگان یک سرزمین را مورد مذاقه قرار دهد به ناگزیر است در کنار کتب و اسناد تاریخی، باری مجدداً به گنجینه ادبی و فرهنگی باقیمانده از همان زمان نیز مراجعه نماید و ببیند که مشغله فکری شعرا و ادبای زمان در قبال آن موضوع چه بوده است؟ وقتی کس و یا کسانی را تعریف کرده اند، چه گفته اند و وقتی کسی را مذمت و بدگویی کرده اند با کدام الفاظ وضع زندگانی آنها را بیان داشته اند، به نظر من فقط در چنین حالتی است که می توان فهمید: مردم در آن زمان چگونه می زیسته اند.

وقتی به این جای مطلب رسیدیم، باید اذعان بدارم که "شهاب ترشیزی" در لا به لای اشعارش، سخت کوشیده است تا نه تنها شرایط اقتصادی - اجتماعی زمانش را ترسیم کند، بلکه در قالب چند بیت معدود، تمام سیستم و نظام حکومتی را نیز رسوا نماید، چنانچه در مورد "ملا رفیع واعظ خراسانی" که گویا یکی از ملا های مشهور و پر قدرت در آن زمان بوده، می گوید:

به دوزخ گرفتند ملا رفیعا کند دعا که مال خویش خواهم
عمود آتشین گیرد زمالک که این بهر عیال خویش خواهم

خوانندگان نهایت عزیز،

مطمئنم شما هم متوجه شده اید که "شهاب ترشیزی" وقتی در آن زمان می خواهد از آزمندی و تحجر فکری قشر ملا یاددهانی نماید، به هیچ صورت نه شناختی از ملا نیازی داشته نه هم از ملا محسنی، سیاف، مجددی و امثالهم. مگر در بطن دو بیت با بیان اشتباهی سیری ناپذیر قشر ملا، از یک جانب آزمندی این قشر را بازگو می نماید و از جانب دیگر زن ستیزی آنها را. دو نکته ای که در تمام ملا های روی زمین، بدون استثناء و اگر و مگر به مثابه شاخصه واحد آنها به شمار می رود.

دیوان "عبدالله شهاب ترشیزی هروی" که در ۵۲۰ صفحه در سال ۱۳۹۲ از طرف "ریاست انتشارات کتب بیهقی" به نشر رسیده است در کل شامل دو قسمت - قسمت اول متشکل از بخشهای قصاید، مقطعات، ماده تاریخ، ترکیب بند ها، رباعیات، لغتنامه و فهرست اعلام و قسمت دوم که حدود ۱۳۷ صفحه از کل کتاب را احتواء می نماید در برگیرنده هجویات، هزلیات و ملحنانه - می باشد.

در اینجا ضمن آن که باز هم به خدمات فرهنگی آقای "باختریانی" ارج گذاشته و از تحفه‌شان ابراز سپاس مجدد می‌نمایم، متن ورود کتاب را جهت آماده‌سازی برای چاپ دیگری، به بخش "ادبی - فرهنگی" پورتال "افغانستان آزاد - آزاد افغانستان" این یگانه نهادی که به وعده‌اش در درست نویسی و امانت داری نشراتی وفا نموده است، تقدیم می‌دارم، باشد بزرگان دست اندر کار در این بخش پورتال، کتاب را با حوصله‌مندی دایمی‌شان ویراستاری نموده، تقدیم علاقه‌مندان ادب و فرهنگ و تاریخ کشور نمایند.